

چنگل‌های حوالی کوه (ایدا) مخفی شد و بر چشمان ژوپتر آرام آرام چرت دهد. همینکه ژوپتر بخواب رفت زون نقشه را به نیتون اطلاع داد. نیتون فرصت را غنیمت شمرده بگمک یونان پرداخت یونانیها دلیر شدند و سپاه تروانیها زده حمله کردند. آژاکس در میان کشمکش و گور و دارچنگل‌ها کتر را مجروح ساخت و باران او را از فرار که سفائن یونان دور کرده. این دلاوری و فتح آژاکس بر جرئت یونانی‌ها افزود و امواج تروانی را که از خندق و حصار گذشته بودند در هم شکسته و بصرای مقابل ایون که فرارگاه اردوی تروا بود را اندند و صحرا را از کشتگان تروانی پر نمودند. آژاکس در عقب آتیه، بناخت و بهلوانان سپاه دشمن را چنگ میافکند

سرود پانزدهم

پیکار پنجم و دلاوری آژاکس

ژوپتر بیدار شد و چون دانست که زون زوجه اش بکار او حیلت نموده بر آفت و او را بی عتاب و نکوهش کرده. زون گفت من قصیری ندارم چون یونانی‌ها مغلوب شده و نزدیک بود که بکاره. دلیل دست تروا شوند نیتون بخل آنها ترحم کرد و از آنان دستگیری نمود ژوپتر گفت این عذر را می پذیرم بشرط اینکه فوراً با سمان روی و اوامر را با برسی و اپلون

ابلاغ کنی که بدون درنگ تروا را کمک کنند و جراحات
 هکتر را که اینک روی خاگ افتاده و خون از زخمهایش
 جاری است معالجه نمایند - ژونن از لله المپ باسما
 پرواز کرد و بسرعت فکر بمسئله خدایان وارد شد .
 خدایان مشغول عیش و طرب بودند و چون ژونن مراسم
 وارد گردید همگی برای احترامش از جا برخاستند .
 و او را بعیش و عشرت و باده گزاری دعوت نمودند
 نیتون گفت حالا موقع بزم نیست زیرا خدای خدایان
 سخت غضبناک است و مرا فرستاده است که اولارش را به
 ابریس و اپلون ابلاغ کنم . ژوپیتز برای شکست تروا
 مرا بسی عتاب کرده و از این تجاوز و تعدی اوهراسانم .
 ژوپیتز نه فقط نسبت بمن منه‌دست بلکه برای تسکین غضب
 خود آسکلاف (۱) فرزندرشید آریس که خداوند جنگ
 و اینک با شما شریک ساز و آواز است طعمه‌خاک ساخته است
 ابریس که این خیر را شنید بر افروخت و نسبت بخدای
 خدایان اعتراضات و خشونت‌های سخت کرد . آتن خداوند
 حکمت بر او بانگ زد و گفت تو حالا از مرك فرزندی
 خشمناکی و نمیدانی این توهین و جسارت تو بژوپیتز چه
 روز مکافات و بلایی را برای تو تهیه میکند ، اگر این
 حرف ها بکوشی خدای خدایان رسید یقین داشته باش که
 بدایب مؤید گرفتار خواهی شد و در باره تو شفاعت احدی

(۱) *Ascalaphe*

مقبول درگاه ژوپیتز نخواهد شد . آریس ساکت شد .
 اپیون و ایریس بر حسب امر ژوپیتز با سمان پرواز نمودند .
 ژوپیتز ایریس را بمیدان جنگ فرستاد که نیتون را بدای
 ژوپیتز تهدید کند و او را از کمک کردن یونان بازدارد .
 اپیون را نیز نزد هکتر کسبل داشت که اولاً او را تشویج
 کند و سپس یونان را سر کوبی دهد . اپیون مانند عقاب
 تیز پرواز از چرخ برین فرود آمد و بر هکتر نازل شد .
 هکتر بر خاست اپیون او را مژده داد که ژوپیتز تصمیم
 گرفته است او را یاری کند و مرا مامور نموده است که
 با سپاه تروا همخان و همدوش بر اردوی یونان بتازیم .
 هکتر او را ستایش کرد و سوار بر ابربخود گردیده سپاه
 تروا را بجنگ و پورش ترغیب نمود . اپیون نیز سیر
 خود را باردوی یونان نشان داد و قلب آنها را متزلزل
 گردانید . تروائی ها حمله کردند و از سپاه یونان بسی
 خون ریختند . یونانی ها از میدان قتال فرار نموده به
 حصار خود پناذ بردند . هکتر با سپاه خود آنها را دنبال
 کرد . اپیون نیز در حمله و پورش شرکت نمود . و
 سپاه تروا از خندق عبور نمودند . رعب و هول هلابه
 سپاه تروا سران اردوی یونان را متوحش ساخت و نستر
 بدرگاه ژوپیتز عجز و زاری کرد و استدهی کمک و یاری
 نمود . ژوپیتز خشمگین بود در این گیر و دار پی در پی
 رعد میزد و برق هوای نیره و تاریک میدان جنگ را

می شکفت ، زمین و آسمان منظره وحشت ناکی داشت
 تراوانی ها ، ظهور رعد و برق را بغال نیک گرفته
 و جلو میرفتند طولی نکشید که هکتر به راکه سفائی
 یونان رسید . بائر کل که از خیمه اورپیل (۱) واقع
 را بدیده سیرت مشاهده می کرد بی طاقت شد و بسوی
 آشیل شناخت که ذات و بیچاره گمی سپاه یونان را برای
 وی شرح دهد و او را بر انگیزاند که بکمک فرم خود
 بر خیزد . یونانی ها که آن پیشرفت و غلبه سپاه تروا
 را مشاهده کردند و فهمیدند که نزدیک است بکلی منکوب
 و مضحجل شوند یکباره در برابر سپاه تروا ایستادگی
 نمودند و از هجوم آنها اندکی جلو گیری کردند ناآره
 جنگ شدت مشعل شد . هر دو سپاه سخت ضعیف شده
 بردند ولی عاقبت سپاه یونان تاب مقاومت نیاوردند فرار
 کردند . آژاکس پهلوان یونان آنها را صلاح داد و جلو
 سپاه تروا مانند کوه ایستاد ، بارش بگردش حلقه زدند
 و او را کمک کردند . دوباره طوفان جنگ در گرفت
 و از طرفین بسیاری پهلوانان مصاف آزموده بخاک هلاکت
 افتادند .

آژاکس بین سپاه تروا و سفائن یونان حائل گردیده و جنگ می
 کرد . هکتر مهبای آتش زدن کشتی های یونان شد و
 یازان خویش بانک زد که دست یازیده بی درنگ شروع

باتش زدن کشتی های دشمن نمایند آژاکس مانند شیرشزه
بحریض امن نداد و حمله بزرگی کرده دوازده نفر از
چنگجویان تروا را با نیزه بلند خود مقنول ساخت و هکتر
را اندکی از خیالش باز داشت

سرود شانزدهم

پیکار ششم و کشته شدن پاترگل

پاترگل بر آشیل وارد گردید و « مانند جشمه ای که
از میان سنگ سیه دام جاری گردد اشک از چشمانش فرو
میریزد » . آشیل بحال او رفت کرد و سخت متأثر
گردیده گفت « چه شده است که چون کودکی که به
دامان مادرش پناه میبرد استغاثه میکنی و ضجه میکشی »
آیا از جنگ خبر بدی داری یا پسر من یا پدر تو آسیبی
رسیده است پاترگل ناله ای دردناک کشیده گفت ای پنهان
بیهمتا دیومد بیاید ، اولیس خردمند و آگاممنن عظیم
الشان همه مجروح گردیده و از پا در افتاده اند . سایر
سران اردوی یونان نیز از ضربت تبع و سنان رنجور
گردیده و اکنون اطباء پیرمندی و معالجه آنان مشغولند
اما تو که برای چنین روزی ذخیره شده ای و همیشه
پشت دشمنان یونان از نام نوبارزه میافتد در این خیمه عزت
نشسته و از شکست یونان پروائی نداری آشیل گفت من
از جنگ با کسی ندادم . من تنها برای پیکار و نبرد خلق